



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

مناظرہ مکتوب حجت الاسلام و المسلمین وکیلے و جناب آقای مهدی نصیری
(یادداشت دوم: فتوحات)

تاریخ انتشار: شنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۵

هو العالِم

این ادعای آقای نصیری که حضرت علامه طهرانی قدس سرّه همه محتوای فتوحات را درست می‌دانند کذب محض است و نگارنده نمی‌دانم که این سخن عجیب و نسبت ناروا را آقای نصیری از فرط بی‌دقتی ساخته‌اند یا از سر بی‌تقوایی؟ و البته حسن ظن این بنده شخصاً به ایشان آنست که بی‌دقتی، ایشان را به اینجا کشانده که به اولیاء خدا تهمت زده و سپس استهزاء نمایند.

فهرست

- ۱- جایگاه خداوند در کجای عالم هستی است؟
- ۲- آقایان میلانی و نصیری چه برداشت کرده‌اند؟
- ۳- آیا علامه طهرانی قدس سرّه همه مطالب فتوحات مکیه را صحیح می‌دانند؟
- ۴- برهان نیر عرشی! بر درست بودن تک تک کلمات فتوحات مکیه «حضرت آقا حاج سید هاشم حداد قدس الله روحه می‌فرمودند: مرحوم آقا (آقای قاضی) به محیی الدین عربی و کتاب «فتوحات مکیه» وی بسیار توجه داشتند و می‌فرموده‌اند: محیی الدین از کاملین است و در فتوحات او شواهد و ادله فراوان است که او شیعه بوده است و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت است، بسیار است. محیی الدین کتاب فتوحات را در مکه مکرمه نوشت و سپس تمام اوراق آن را بر روی سقف کعبه پهن کرد و گذاشت یک سال بماند تا به واسطه باریدن باران مطالب باطله ای اگر در آن است شسته شود و محو گردد و حق از باطل مشخص شود. پس از یک سال باریدن بارانهای پیاپی و متناوب وقتی که اوراق گسترده را جمع نمود، مشاهده کرد که حتی یک کلمه هم از آن شسته نشده و محو نگردیده است.»
- ۵- نظر علامه طهرانی درباره محتوای فتوحات
- ۶- وجوه مختلف توافق این داستان با اشتباهات فتوحات
- ۷- عظمت علمی حضرت آقای حدّاد (نفعنا الله تعالی بعلمه)
- ۸- پانویس

بسم الله الرحمن الرحيم

در یادداشت گذشته عرض شد که مجموعه مطالب جناب آقای نصیری به دو بخش تحریفات تاریخی و نقلی و اشتباهات علمی قابل تقسیم است و ضمناً سه مورد از تحریفات تاریخی در کلام جناب آقای نصیری مرور شد که پیرامون سه شخصیت بزرگ از عالمان شیعه (شیخ بهائی، فیض کاشانی، محقق اصفهانی مشهور به کمپانی) بود و روشن شد علی‌رغم ادعاهای غلط عده‌ای، این بزرگان هر سه در جناح عرفای عالی‌قدر شیعه بوده و تا آخر عمر شریفشان نیز در همین صراط مستقیم قدم زده‌اند. اکنون به بررسی برخی دیگر از نسبت‌های خلاف واقع در کلام آقای مهدی نصیری می‌پردازیم.

پیشاپیش تذکر این نکته ضروری است که طرح این مباحث صرفاً جهت اظهار حقیقت و دفاع از قرآن و سنت و میراث علمی بزرگان شیعه است که با خون دلها به دست نسل امروز رسیده است.

شفافیت و بیان آشکار حق در این موارد فقط به جهت ادای حق برادران دینی همچون آقای نصیری است که اگر در دنیا این مطالب بیان نشود در آخرت عواقب دردناکی را به دنبال خواهد داشت و خداوند متعال و اولیائش شاهدند که قصد تشفی خاطر یا دفاع از خود یا هتک حرمت کسی در میان نیست و نگارنده به تمام مخالفان عرفان به مقداری که به موالی‌مان اهل بیت علیهم‌السلام محبت دارند، از صمیم دل محبت دارد. «و الله علی ما اقول وکیل». امید است این مباحث به جای ایجاد تنش در میان صفوف متحد شیعیان وسیله‌ای برای تأمل بیشتر برادران پیرامون مسائل علمی باشد. اما نمونه‌هایی دیگر از اشتباهات آقای نصیری:

جایگاه خداوند در کجای عالم هستی است؟

یکی دیگر از مطالب بی‌اساس آقای نصیری مطلبی است که ایشان به حقیر درباره عقیده مسلمانان غیرعارف نسبت داده و در کنار آن نیز این بنده را از استهزاء و تمسخرشان بی‌بهره نگذارده‌اند. ایشان می‌نویسد:

«خدا در گوشه‌ای از آسمان است!

آقای متخصص، درکی کودکانه از مسئله توحید را به متکلمان و مخالفان وحدت وجود و نظریه عینیت خالق و مخلوق نسبت می‌دهد و خیال می‌کند که اهل توحید معتقدند خدا در گوشه‌ای از آسمان قرار دارد و از آنجا ربوبیت می‌کند! و این فهم از حرف مخالفان وحدت وجود واقعا خنده‌آور است. این مطلب جاهلانه‌ترین مطلبی است که ممکن است به مسلمانان نسبت داده شود. هیچ‌یک از علمای شیعه و مسلمانان - به جز فرقه مجسمه که خدا را جسم می‌دانند - به چنین اباطیلی معتقد نیستند. بدون شک هر کس که نسبت به توحید اسلامی و اعتقادات عموم مسلمانان این‌قدر بی‌خبر باشد حق دارد که از توحید اسلامی فرار کرده، و به دامن تصوف و عقاید مشرکانه یونان و هند و امثال آن پناه ببرد.»

حدود یک سال قبل در شماره پنج مجله سمات، مقاله‌ای مفصل با عنوان هیئت تحریریه سمات و با قلم آقای حسن میلانی منتشر شد که به ظاهر نقد عرائض حقیر در اصفهان و در حقیقت انبوهی از دروغ‌های تاریخی

بود و در آن مقاله نیز همین نسبت خطا را بیان کرده و در اشاره به بنده که از ضرورت تخصص سخن گفته بودم، نوشته بودند:

«در لزوم تخصص برای اظهار نظر شکی نیست اما خود ایشان در این مسائل اصلاً تخصص که بماند بلکه حتی اطلاعات سطحی مناسبی نیز ندارند، کما اینکه عقاید مخالفان خود بلکه عموم مسلمانان را هم اصلاً نمی‌شناسند. چنان که خیال می‌کنند عموم مسلمانان در مورد معنای توحید، جدایی و فراتری وجود خداوند متعال از وجود مخلوقات معتقدند که «خداوند متعال در گوشه‌ای از عالم هستی جای گرفته و از آن نقطه به خلق و تدبیر و ربوبیت عالم هستی مشغول است» در حالی که این مطلب، جاهلانه‌ترین مطلبی است که ممکن است به مسلمانان نسبت داده شود! هیچ یک از علمای شیعه و مسلمانان به جز فرقه مجسمه به چنین اباطیل و کفر و شرک‌هایی معتقد نیستند. بدون شک هر کس که نسبت به توحید اسلامی و اعتقادات عموم مسلمانان این قدر بی اطلاع باشد حق دارد که از توحید اسلامی فرار کرده، و به دامن تصوف و عقاید مشرکانه یونان و هند و امثال آن پناه ببرد.» [۱]

واقعیت مطلب چه بود؟

برای اینکه واقعیت این نسبت و نیز توانائی علمی آقایان نصیری و میلانی روشن شود بیان دو مقدمه کوتاه ضروری است:

مقدمه اول: از معارف بلند مکتب قرآن و تشیع آنست که خداوند متعال - نه فقط احاطه علمی- بلکه احاطه وجودی به همه موجودات دارد و هیچ مخلوقی از حیثه وجودی وی خارج نیست. «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» [۲]، «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» [۳] این مطلب در آیات و روایات فراوانی بیان شده که به هیچ وجه از نظر قواعد فنی تفسیر و حدیث قابل تأویل نیست (تفصیل این بحث و تحلیل اجتهادی آیات و روایات، باید در جای خود بیان شود).

به هر حال، انتساب این مطلب را به قرآن و روایات بپذیریم یا نپذیریم، برداشت عرفا از قرآن و روایات چنین است و براهین عقلی نیز همین نظر را تأیید می‌کند. از این منظر، خداوند سراسر عالم وجود را پر کرده‌است و جائی خالی از وی نیست؛ (البته توجه داشته باشیم که به کار بردن این الفاظ و این‌گونه سخن گفتن، به تعبیر امام خمینی(ره) از ضیق خناق است.) البته نه بدان معنا که خداوند وجودی پهن و دراز دارد که یک سر آن در سوئی است و سر دیگر در سوی دیگر (که آقای نصیری و میلانی می‌پندارند)، بلکه او تعالی و تقدس در عین تجرّد و بساطت - به تعبیر روایات مبارکه - در همه جا و همه چیز و با هر چیز است؛ گرچه فهم این معنا کار آسانی نیست و امید است این سلسله مباحث در آتی به تبیین این بحث نیز برسد.

اما در دیگر مکاتب فکری، خداوند احاطه وجودی به همه چیز ندارد؛ زیرا معمولاً یا چنین می‌پندارند که اگر خداوند بخواهد با همه چیز باشد حتماً جسم است پس او با همه چیز نیست. او مجرد است و اصلاً معنا ندارد با چیزهای دیگر باشد یا جدای از آنها. پس او فقط احاطه علمی دارد؛ یعنی علم او محیط است نه خود او.

یا مثلاً می‌پندارند که خداوند اگر احاطه وجودی داشته باشد باید همه چیز دیگر هیچ و پوچ بوده و معدوم گردند و دیگر نه بهشتی باشد و نه جهنمی و نه پیامبری و نه دینی و نه و نه. لذا می‌گویند خداوند احاطه مکانی و علمی به موجودات دارد ولی احاطه وجودی ندارد.

فهم معنای احاطه وجودی و نامتناهی وجودی از پیچیده‌ترین مباحث علم عرفان و مهمترین کلید فهم آیات و روایات توحیدی است که در رشته تخصصی آن باید پی‌گیری و فرا گرفته شود.

مقدمه دوم: عالم هستی به معنای مجموعه چیزهائی است که لباس واقعیت را در بر نموده‌اند. فیلسوفان و گاه متکلمان سعی می‌کنند این مجموعه واقعیت‌ها را طبقه‌بندی نموده و ترتیب و چینش آن را بررسی کنند که این کار بخشی از هستی‌شناسی و جهان بینی به شمار می‌آید.

از نگاه عرفا خداوند متعال بخش یا طبقه‌ای از عالم هستی نیست؛ چون با همه چیز است و در همه چیز و نمی‌توان میان او و غیر او مرز وجودی قرار داده و او را در کنار دیگران تصویر کرد ولی از نگاه دیگران خداوند یک طبقه و یک بخش از عالم هستی را تشکیل می‌دهد.

در نگاه غیر عرفانی اگر عالم را مانند یک ساختمان چند طبقه فرض کنیم طبقه بالای آن خداوند است و طبقه‌های دیگر مخلوقات هستند که از نظر فلاسفه برخی مجردند و برخی مثالی و برخی مادی و از نظر برخی متکلمین همگی مادیند.

اما در نگاه قرآنی - عرفانی خداوند در همه جای این ساختمان حضور دارد و البته با هیچ چیز مخلوط نشده و با هیچ چیز اتحاد و حلول هم پیدا نمی‌کند و در عین غناء و استقلال و وحدت و بساطت با همه چیز است.

در درس‌های فلسفه و عرفان گاه از این مسأله ساده این‌طور تعبیر می‌شود که «در غیر عرفان خداوند در گوشه عالم هستی است ولی در عرفان خداوند در همه جای عالم هستی هست.»

نکته‌ای که برای افراد ناآشنا ضروری است آنکه منظور از «گوشه عالم هستی» گوشه مکانی نیست چون «عالم هستی» نزد همه عالمان امامیه مجموعه‌ای از مادیات و مجرد است و گوشه مادی ندارد (چون همه علمای شیعه خداوند متعال را مجرد می‌دانند)، «گوشه عالم هستی» یعنی یک وجود جدا از وجودات دیگر که در طبقه‌بندی وجودی قسمتی را پر می‌کند و قسمتی را خالی می‌گذارد.

تمام مکاتب کلامی و فلسفی در خداشناسی به این مشکل دچارند که خدا را از نظر وجودی جدای از مخلوقات و بریده از آنها می‌دانند، حتی تفکیکیان که تحت تأثیر عرفای نجف تلاش کرده‌اند که وجود نامتناهی خداوند را پذیرفته و به شکلی توضیح دهند و حتی حکمت متعالیه بنا بر تشکیک و انکار وحدت شخصیه وجود و توحید حقیقی. (تا اینجا مقدمه بود و توضیح و تبیین دقیق این بحث، فعلاً وظیفه این یادداشت نیست و باید در جای خود، مفصل بیان شود) حال بازگردیم به اصل مسأله.

این بنده در موارد متعددی در شرح توحید قرآنی و وحدت وجود و تفاوت آن با توحید غیرقرآنی از تعبیری که گذشت استفاده نموده‌ام؛ چنانکه مجله سمات از بنده نقل نموده که «عموم مسلمانان در مورد معنای توحید،

معتقدند که خداوند متعال در گوشه‌ای از عالم هستی جای گرفته و از آن نقطه به خلق و تدبیر و ربوبیت عالم هستی مشغول است».

آقایان میلانی و نصیری چه برداشت کرده‌اند؟

آقای میلانی که گویا وجود هر مجردی را غیر از خداوند انکار می‌کنند، از تعبیر «عالم هستی» «عالم دنیا» یا «عالم ماده» فهمیده‌اند و گمان کرده‌اند که حقیر گفته‌ام که «عموم مسلمانان معتقدند خداوند در «گوشه عالم ماده» است پس خداوند از دید عموم مسلمانان مکان دارد پس جسم است» و پس از این برداشت غلط در نقد بنده نگاشته‌اند:

«ایشان در این مسائل اصلا تخصص که بماند بلکه حتی اطلاعات سطحی مناسبی نیز ندارند، کما اینکه عقاید مخالفان خود بلکه عموم مسلمانان را هم اصلا نمی‌شناسند... این مطلب، جاهلانه ترین مطلبی است که ممکن است به مسلمانان نسبت داده شود! هیچ یک از علمای شیعه و مسلمانان به جز فرقه مجسمه به چنین اباطیل و کفر و شرک‌هایی معتقد نیستند. بدون شک هر کس که نسبت به توحید اسلامی و اعتقادات عموم مسلمانان این قدر بی اطلاع باشد حق دارد که از توحید اسلامی فرار کرده، و به دامن تصوف و عقاید مشرکانه یونان و هند و امثال آن پناه ببرد.» [۱]

پس از ایشان، آقای نصیری که از آقای میلانی هم بی‌دقت‌ترند حتی نتوانسته‌اند الفاظ حقیر را درست نقل کنند و عبارت بنده را به این شکل نقل نموده‌اند:

«آقای متخصص، درکی کودکانه از مسئله توحید را به متکلمان و مخالفان وحدت وجود و نظریه عینیت خالق و مخلوق نسبت می‌دهد و خیال می‌کند که اهل توحید معتقدند خدا در «گوشه‌ای از آسمان» قرار دارد و از آنجا ربوبیت می‌کند!»

یعنی صراحتاً به جای «عالم هستی» که تعبیر حقیر است کلمه «آسمان» را نهاده و گفته‌اند از دید بنده مخالفان وحدت وجود خداوند را در «گوشه آسمان» می‌دانند و سپس در مقام نقد عباراتی را شبیه آقای میلانی نثار نگارنده کرده و نوشته‌اند:

«و این فهم از حرف مخالفان وحدت وجود واقعا خنده آور است. این مطلب جاهلانه‌ترین مطلبی است که ممکن است به مسلمانان نسبت داده شود. هیچ‌یک از علمای شیعه و مسلمانان - به جز فرقه مجسمه که خدا را جسم می‌دانند - به چنین اباطیلی معتقد نیستند. بدون شک هر کس که نسبت به توحید اسلامی و اعتقادات عموم مسلمانان این قدر بی‌خبر باشد حق دارد که از توحید اسلامی فرار کرده، و به دامن تصوف و عقاید مشرکانه یونان و هند و امثال آن پناه ببرد.»

آری، حقیر بارها عرض کرده‌ام عموم مخالفان عرفان (تفکیکیان و غیرتفکیکیان) در حد کتاب بدایة الحکمه، توفیق فهمیدن مطالب حکمت الهی را نداشته‌اند. بسیاری از برادران ایمانی می‌پندارند این سخن تعارف یا مبالغه است؛ ولی نگارنده همواره تأکید کرده‌ام که این سخن بیان شفاف حقیقت است که از سر دلسوزی و

خیرخواهی عرض می‌شود تا شاید این مخالفان را از این معاصی کبیره که همواره بدان مبتلا می‌باشند متنبه نموده و نجات دهد.

در سر کلاس درس اسفار یا نه‌ایة الحکمة اگر استادی بگوید «خداوند از دید متکلمان در گوشه عالم هستی است» و طلبه‌ای برداشت کند که «خداوند در گوشه آسمان است» بدون هیچ تعارفی عذر آن طلبه را می‌خواهند و از وی تقاضا می‌کنند برای به دست آوردن دقت و فهم قوی مدتی به خواندن منطق و کتب استدلالی همچون مطول یا قوانین یا رسائل مشغول شود تا ذهنش قوت گرفته و بتواند ظرائف عبارات را درست متوجه گردد و دوره‌ای نیز اشارات یا بدایه را تحصیل کند تا تفاوت «عالم هستی» را با «آسمان جسمانی» بفهمد؛ ولی مع الأسف در رسانه‌های ملی می‌بینیم کسانی برای مناظره یا اظهار نظر پیرامون فلسفه حاضر می‌شوند که حتی شایستگی شاگردی درس نه‌ایه و اسفار را هم ندارند.

آقای نصیری عزیز! آیا شما که هنوز توان درست فهمیدن یک عبارت ساده از یک طلبه عادی را که در یک جلسه عمومی بیان شده ندارید، صحیح است که مجله‌ای تأسیس کنید و در آن به نقد ملاصدرا و محیی‌الدین و علامه طهرانی و علامه حسن‌زاده بپردازید؟ آیا عقلاً یا شرعاً صحیح است که داعیه مناظره با اساتید سطوح عالی عرفان و حکمت یا دیگر فضلا را داشته باشید؟

شما که عبارت چون بنده‌ای را در شرائط کاملاً آرام و با فرصت فراوان می‌خوانید و باز درباره آن اشتباهاتی چنین فاحش می‌نمائید، آیا می‌پندارید کلمات استادان فن را در مناظره درست متوجه می‌شوید که در همان مجلس نقد نمائید؟

آری فهمیدن عبارتی ساده از طلبه‌ای عادی کمی آشنائی و تخصص می‌خواهد. آیا فهمیدن عبارات فصوص و فتوحات و اسفار تخصص نمی‌خواهد؟ متفکر عالی‌قدر و مدافع بزرگ اسلام و تشیع مرحوم آیت الله مطهری می‌فرماید:

«مهمترین کتابهای او (محیی‌الدین) یکی فتوحات مکیه است که کتابی است بسیار بزرگ و در حقیقت یک دایرة المعارف عرفانی است. دیگر کتاب فصوص الحکم است که گرچه کوچک است ولی دقیق‌ترین و عمیق‌ترین متن عرفانی است. شروح زیاد بر آن نوشته شده است. در هر عصری شاید دو سه نفر بیشتر پیدا نشده باشند که قادر به فهم این متن عمیق باشند.» [۵]

به نظر شما آیا رواست که هر کس از راه برسد و مجله و همایش و سخنرانی در نقد این کتاب‌ها تشکیل دهد؟ برادر عزیز شما به خاطر نداشتن دقت و ناآشنائی با مباحث معرفتی، عبارت بنده را تحریف نموده و نسبت ناروا دادید و استهزاء نمودید.

بنده نیز از آنچه حق الناس بود درباره این نسبت و ده‌ها نسبت خلاف واقع دیگر گذشتم و هیچ مطالبه‌ای در دنیا و آخرت ندارم؛ ولی بدانید گرچه شاید خداوند متعال از تهمت زدن به بنده راحت بگذرد ولی نسبت به اولیائش غیور است و به خدا قسم بابت هر کلمه بلکه هر حرف از افتراءاتی که تا به حال به اولیاء الهی زده و

میان عده‌ای افراد بی‌اطلاع و بی‌خبر منتشر ساخته‌اید در آخرت در موقف حساب و عرض ماه‌ها و سال‌ها باید پاسخگو باشید. و ما علینا الا البلاغ.

در روایت است که ابواسحاق کندی فیلسوف عرب قبل از اسلام و تشییش، مشغول نگاشتن کتابی در ردّ قرآن کریم و تناقضات آن بود. حضرت امام عسکری علیه‌السلام یکی از اصحاب را به نزد وی فرستادند و فرمودند:

«مدّتی با وی مأنوس باش و در کارش به او یاری رسان و سپس به او بگو: آیا ممکن است که گوینده این قرآن از این آیات منظوری غیر از آنچه تو فهمیده‌ای و آن را نقد می‌کنی داشته باشد؟ کندی چون انسان فهیمی است خواهد گفت: آری؛ سپس به او بگو پس شاید واقعاً منظورش چیزی غیر از آنچه می‌پنداری باشد و تو کلمات را بر غیر معنایش حمل کرده باشی (و در حقیقت به جای نقد قرآن کریم فهم غلط خود را نقد نموده باشی)».

وی به نزد کندی رفت و آنچه را حضرت تعلیم فرمودند انجام داد و پیغام را رساند. کندی گفت سخت را تکرار کن و او تکرار کرد و کندی به فکر فرو رفت. سپس گفت: این سخن از تو نیست. از که این سخن را آموختی؟ وی گفت از امام عسکری آموختم. کندی گفت چنین سخنی از غیر این خاندان صادر نمی‌شود و سپس تألیفاتش را آتش زد. [۶]

امید آنکه مخالفان عرفان هم ملاکی را که حضرت عرضه نموده‌اند به کار برده و در سیره غلط خود تجدید نظری نمایند.

آیا علامه طهرانی قدّس سرّه همه مطالب فتوحات مکیه را صحیح می‌دانند؟

یکی دیگر از نسبت‌های خلاف واقع و اشتباهات عجیب در کلام آقای نصیری مطالبی است که به سیدالطائفین حضرت علامه طهرانی قدّس سرّه نسبت داده است. عبارات وی در این باب طولانی است ولی با این وجود نگارنده برای روشن شدن مطلب به شکل کامل آن را می‌آورد:

«آقای وکیلی در حالی دم از لزوم تخصص در فلسفه و عرفان و ضرورت ۱۵ تا ۲۵ سال درس خواندن و استاد دیدن می‌زند که استاد استادان وی مرحوم آقای حسینی طهرانی به شاگردی و مریدی فردی درس نخوانده به نام مرحوم سید هاشم حداد افتخار می‌کند و او را موحد عظیم و عارف کبیر می‌نامد و کتابی مفصل با عنوان «روح مجرد» در شرح حال و کرامات و افاضات علمی! و عرفانی! او می‌نگارد. کتابی که مملو از نکات غیر عالمانه و قابل نقد است. به عنوان نمونه استاد اساتید آقای وکیلی در جایی از کتاب درباره درست بودن همه محتوای کتاب فتوحات ابن عربی چنین عالمانه و متخصصانه استدلال می‌کند:

==برهان تیر عرشی! بر درست بودن تک تک کلمات فتوحات مکیه==

«حضرت آقا حاج سید هاشم حداد قدس الله روحه می فرمودند: مرحوم آقا (آقای قاضی) به محیی الدین عربی و کتاب «فتوحات مکیه» وی بسیار توجه داشتند و می‌فرموده‌اند: محیی الدین از کاملین است و در فتوحات او شواهد و ادله فراوان است که او شیعه بوده است و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت

است، بسیار است. محیی‌الدین کتاب فتوحات را در مکه مکرمه نوشت و سپس تمام اوراق آن را بر روی سقف کعبه پهن کرد و گذاشت یک سال بماند تا به واسطه باریدن باران مطالب باطله ای اگر در آن است شسته شود و محو گردد و حق از باطل مشخص شود. پس از یک سال باریدن بارانهای پیاپی و متناوب وقتی که اوراق گسترده را جمع نمود، مشاهده کرد که حتی یک کلمه هم از آن شسته نشده و محو نگردیده است.» از همه خوانندگان این مطلب تقاضا می‌شود پاراگراف بالا را یک بار دیگر بخوانند تا عمق عقلانیت و علمیت آقای وکیلی و اساتید و اقطاب عارف و فیلسوف ایشان روشن‌تر شود. این ادعای سخیف در باره فتوحات ابن عربی در حالی است که این کتاب مملو از مطالب خلاف عقل و برهان و ضد تشیع است که یک نمونه آن را در زیر می‌آوریم:»

آقای نصیری سپس نمونه‌ای از اشتباهات کتاب فتوحات را متذکر می‌شود و می‌گوید:

« بله مطلب فوق از جمله مطالب حقه! کتاب فتوحات است که اگر نادرست بود آن گاه که ابن عربی اوراق کتابش را بر بام کعبه پهن کرده بود و یکسال در زیر آفتاب و باران گذاشته بود، با آب باران شسته می‌شد!» عبارات آقای نصیری مشتمل بر چند مطلب است که ما در اینجا به ترتیب آن را بررسی می‌کنیم:

(الف) علامه طهرانی همه محتوای فتوحات را صحیح می‌دانند.

(ب) ایشان بر این امر به داستان تغییر نکردن عبارات فتوحات در بالای بام کعبه معظمه استدلال می‌کنند.

(ج) این استدلال غیرعقلانی است چون فتوحات مطالبی باطل دارد (که آقای نصیری به یکی از آنها به عنوان نمونه اشاره کرده است).

(د) کتاب روح مجرد، مملو از نکات غیر عالمانه و قابل نقد است.

(ه) حضرت آقای حدّاد - أفاض الله علینا من برکات علومه - طبق ادعای آقای وکیلی - فاقد مقام علمی لازم برای اظهار نظر در مسائل عرفانی هستند. چون ۱۵ تا ۲۵ سال تحصیلات تخصصی ندارند.

نظر علامه طهرانی درباره محتوای فتوحات

این ادعای آقای نصیری که حضرت علامه طهرانی قدس‌سره همه محتوای فتوحات را درست می‌دانند کذب محض است و نگارنده نمی‌دانم که این سخن عجیب و نسبت ناروا را آقای نصیری از فرط بی‌دقتی ساخته‌اند یا از سر بی‌تقوایی؟ و البته حسن ظن این بنده شخصاً به ایشان آنست که بی‌دقتی، ایشان را به اینجا کشانده که به اولیاء خدا تهمت زده و سپس استهزاء نمایند.

حضرت علامه طهرانی در کتاب شریف روح مجرد به مناسبت بیان حالات حضرت آقای حداد بحثی مفصل پیرامون عارف کامل محیی‌الدین عربی قدس‌الله روحه دارند که آغاز آن بحث از این عبارات است:

«ایشان در این مسافرت بسیار به مطالعه کتاب «فتوحات مکیّة» محیی الدّین عربی می‌پرداختند؛ نه به طوریکه بخواهند از آن استفاده کنند، بلکه برای انطباق محتویات آن با حالات خودشان. در بعضی از جاها می‌گذشتند، و چون در آن اشکالی نمی‌دیدند عبور می‌نمودند؛ و غالباً چنین بود. و اما در بعضی از جاها هم دیده می‌شد که احیاناً به وی اعتراض داشتند و مطلب وی برای ایشان مورد پسند واقع نمی‌شد. و بعضاً در اینگونه مطالب زود نمی‌گذشتند، و چند روز می‌گذشت تا آن مطلب با وارده حالی ایشان اندازه گیری شود، و ردّ و یا قبولش مورد امضا قرار گیرد و تثبیت شود.» [۷]

چنان که روشن است شروع بحث با این مطلب است که مرحوم حدّاد برخی از محتویات فتوحات را باطل می‌دانستند و بر اساس مشاهدات خود آن را رد می‌کردند.

حضرت علامه پس از این در طی بحث چندین بار این نکته را گوشزد می‌کنند که فتوحات آمیخته‌ای از حق و باطل است و باید محتویات آن را با عقل و نقل محک زد. ایشان می‌فرمایند:

«بنابراین، آنچه را که این بزرگان در کتب خود آورده‌اند، بر ما واجب نیست که بدون چون و چرا بپذیریم، بلکه باید با عقل و سنّت صحیح و گفتار ائمه حقه تطبیق کنیم. آنچه را که درست است می‌پذیریم و استفاده می‌کنیم، و اگر احیاناً در کتابهایشان چیزی نادرست به نظر آمد قبول نمی‌نمائیم، و آنرا حمل بر تقیّه و أمثالها می‌کنیم؛ همانطور که دأب و دژدن ما در جمیع کتب حتّی کتب شیعه از این قرار است. در «محاضرات» محیی الدّین بسیاری از مطالب، خلاف عقیده ماست؛ آنها را قبول نمی‌کنیم؛ آنچه موافق تاریخ صحیح است و منافاتی با اصول ما ندارد البتّه می‌پذیریم. و مطلب درباره «فتوحات» او و سائر کتابهای او نیز از همین قبیل است.» [۸]

و نیز می‌فرمایند:

«در اینجا یاد آوری چند نکته نیکو است؛ نکته اوّل:

کسی که بر «فتوحات مکیّة» محیی الدّین وارد باشد، در عین آنکه آنرا حاوی نکات دقیق و عمیق و اسرار عجیب و علوم بدیعه متنوّعه می‌یابد، می‌بیند که حاوی بعضی از مکاشفات او نیز هست که با متن واقع و معتقد شیعه تطبیق ندارد. مثل آنکه در اواخر کتاب «وصایا» ی خود که از کتب زیبا و مفید آنست، و آخرین باب از «فتوحات» را تشکیل می‌دهد، در دعای وقت خاتمه مجلس می‌گوید: ...» [۹]

عجیب‌تر از همه اینست که علامه طهرانی در همین کتاب پس از نقل برخی اشتباهات محیی‌الدین عین‌الین اشکال را که آقای نصیری آورده، مطرح نموده و فرموده‌اند:

«و با وجود این نحوه از کشفیات و مطالبی که در «فتوحات» است اگر کسی بگوید: پس چگونه کلام مرحوم قاضی صحیح است که: محیی الدّین چون از تصنیف «فتوحات مکیّه» که آنرا بدون مراجعه به کتابی از حفظ نوشته بود فارغ شد، آنرا بر بالای بام کعبه قرار داد تا یک سال در آنجا بماند، و پس از آن، آن را پائین آورد دید که همانطور که نوشته است باقی مانده و یک ورقه از آن تر نشده است و بادها آنرا متفرّق نکرده‌اند، با

وجود کثرت باد و باران مگه؛ و به مردم اذن استنساخ آنرا نداد مگر بعد از این عمل؟! جواب از دو نظر است:
 ... «[۱۰]

حقاً شرم‌آور است که انسان نسبتی ناروا به عالمی بزرگ بدهد و سپس اشکالی را که خود آن عالم در کتابش طرح و بررسی کرده و پاسخ داده از کتاب وی جدا کند و به نام خود به عنوان اشکال بر وی در رسانه‌های ملی مطرح نماید و آن نویسنده را مسخره کند و بگوید:

«از همه خوانندگان این مطلب تقاضا می‌شود پاراگراف بالا را یک بار دیگر بخوانند تا عمق عقلانیت و علمیت آقای وکیلی و اساتید و اقطاب عارف و فیلسوف ایشان روشن تر شود. این ادعای سخیف درباره فتوحات ابن عربی در حالی است که این کتاب مملو از مطالب خلاف عقل و برهان و ضد تشیع است که یک نمونه آن را در زیر می‌آوریم»

آقای نصیری شکی نیست که افرادی که به مطالب شما علاقمند بوده و حرف‌های شما را باور می‌کنند به خود زحمت مراجعه به منابع اصلی را نمی‌دهند و باور می‌کنند که واقعاً علامه طهرانی چنین و چنان گفته‌اند ولی آیا در آخرت هم این حقائق مخفی خواهد ماند؟!

باری، با توجه به باطل بودن اصل این نسبت، بی‌اساس بودن این دو ادعای آقای نصیری نیز روشن می‌شود که:

۱- علامه طهرانی بر درست بودن همه محتوای فتوحات به داستان تغییر نکردن عبارات فتوحات در بالای بام کعبه معظمه استدلال می‌کنند.

۲- این استدلال غیرعقلانی است چون فتوحات مطالبی باطل دارد (که آقای نصیری به یکی از آنها به عنوان نمونه اشاره کرده است).

اما مفاد داستان مزبور چیست؟

آنچه به نقد آقای نصیری مربوط است روشن شدن بی‌اساسی اتهام مزبور می‌باشد. ولی جهت تکمیل این بحث سزاوار است نکته‌ای عرض شود.

سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود اینست که با وجود باطل بودن برخی از مطالب فتوحات که همه بزرگان نیز بدان اشاره دارند، پس داستان مزبور چگونه قابل پذیرش است؟

ابتداءً باید دانست که مدار فن تاریخ بر مطلق ظن است. هر مسأله‌ای که سه شرط را داشته باشد در فن تاریخ مقبول است:

اولاً عادتاً محال نباشد؛

ثانیاً از طرق قابل اعتنا و ظن‌آور نقل شده باشد؛

ثالثاً معارض نداشته باشد.

از میرزای قمی منقول است که در پاسخ این سؤال که آیا در تاریخ می‌توان به قول یکی از علما اعتماد کرد هر چند ظن حاصل از آن ضعیف باشد، می‌فرماید:

«ظاهر این است که هر گاه معارضی در برابر نباشد و تصریح اصل از علمای تاریخ که اعتمادی به او باشد و مشهور به اعتماد و وثوق باشد کافی است مثل ابن جریر طبری و واقدی و مسعودی و ابن اثیر و امثال اینها هر چند از مخالفین باشند بلکه از نصاب و کفره باشند؛ چنانکه در هیئت از برای قبله عمل می‌کنند به قول حکمای یونان و دلیل بر حجیت این ظن همان دلیل حجیت ظنون در آن علوم است و آن اینست که در ترک مطنون یا ترجیح مرجوح لازم می‌آید یا ترجیح بلامرجح مخصوصاً در وقت انسداد باب علم. خلاصه اینکه فرقی نیست ما بین عمل به قول جوهری و فیروزآبادی و ما بین عمل به قول طبری و ابن اثیر و هکذا.» [۱۱]

داستان مزبور شرط اول و دوم را برای قبول در فن تاریخ داراست؛ زیرا اولاً از اموری است که نظیر آن میان اهل طریقت بسیار واقع شده و در بین ایشان امری ممکن و طبیعی است گرچه برای دیگران بعید باشد و ثانیاً از طرق قابل اعتماد و اشخاص معتبر نقل گردیده است.

اولین منبعی که عجالتاً این بنده بر آن اطلاع دارم کتاب «الاغتباط بمعالجة ابن الخياط» از عالم مشهور اهل تسنن مجدالدین فیروزآبادی صاحب القاموس المحيط (م- ۸۱۷) است که از بزرگان فقه و حدیث و ادب و لغت به شمار می‌آید و خصوصاً به اهل عرفان و آثار و احوال ایشان عنایت داشته و کتابش از منابع مورد اعتماد در شرح حال محیی‌الدین است.

وی در پاسخ یکی از منتقدین محیی‌الدین می‌گوید: محیی‌الدین در عصر خود در میان علما زندگی می‌کرد و بسیاری وی را از نزدیک دیدند و همگی آنها وی را تعظیم و احترام نمودند و به جلالت قدر وی اعتراف نمودند. وی مدتی نیز مجاور مکه مکرمه بود و به سماع و اسماع حدیث می‌پرداخت و علمای مکه که بسیار نیز بودند به حضور در محضر وی تبرک می‌جستند و تألیفاتش را در نزدش می‌خواندند. سپس می‌گوید:

«و صنف فیها الفتوحات من ظهر قلبه و لمّا فرغ منها وضعها فی سطح الکعبة زادها الله تعظیماً و لمینزلها الا بعد سنة فلما أنزلت وجدها کما وضعها لم یبتل منها ورقة و لا لعبت الریاح بها و أمطار مكة و ریاحها أمر عظیم فوق وصف الواصفین و حیئنذ سح للناس أن یکتبوها و ینشروها فهل الناس جهلوا حالهم و حاله؟!» [۱۲]

(= محیی‌الدین در مکه مکرمه فتوحات را از بر نگاشت و چون از آن فارغ شد آن را بالای بام کعبه معظمه قرار داد و تا یک سال پائین نیاورد و چون آن را پائین آوردند دیدند که هیچ برگه‌ای از آن مرطوب نشده و بادها با آن بازی ننموده‌اند، در حالی که باران‌ها و بادهای مکه بسیار شدید است به گونه‌ای که قابل وصف نیست. و در این هنگام بود که به خاطر مردم رسید که این کتاب را بنویسند و نشر دهند. آیا مردم و عالمانی که در آنجا بودند از حال محیی‌الدین بی‌خبر بودند یا کارهائی جاهلانه می‌نمودند!)

جالب توجه آنست که فیروزآبادی با آنکه در مقام محاجّه و جدل است این مطلب را ارسال مسلم نموده به گونه‌ای که گویا در آن عصر از مشهورات و مقبولات بوده است.

پس از وی عبدالوهاب شعرانی (م- ۹۷۳) که در تاریخ و آثار محیی‌الدین متخصص بوده و وثاقت او میان عامه و خاصه مورد توافق است (رک: روح مجرد، ص ۴۳۸ و ۴۳۹) این مطالب را از فیروزآبادی با مختصر اختلافی نقل نموده که در پایان آن آمده است: «ما اذن للّئاس فی کتابتها و قراءتها الا بعد ذلك» (= محیی‌الدین به مردم اجازه کتابت و قرائت فتوحات را نداد مگر پس از این واقعه) [۱۳]

بنا بر این دو شرط اول گزاره‌های تاریخی در این داستان وجود دارد و باید بررسی کنیم که آیا معارضی دارد یا نه؟ ممکن است گفته شود که واقعیت عینی فتوحات و اشتباهات قطعی آن که کم نیز نیست، معارض با این نقل تاریخی است و لذا باید آن را رد کرد. ولی حق آنست که این واقعه با این اشتباهات تعارض ندارد.

وجوه مختلف توافق این داستان با اشتباهات فتوحات

برای حلّ این مسأله وجوهی احتمال داده شده که بررسی صحت و سقم آن از وظیفه این نوشتار کوتاه خارج است:

وجه اول: اینکه داستان مزبور مربوط به نسخه اول فتوحات است که محیی‌الدین در مکه نوشته است و نسخه‌ای که امروزه متداول است نسخه دوم است که در دمشق نگاشته شده و محیی‌الدین به تصریح خود در آن اضافاتی نموده است و چه بسا این اشتباهات از اضافات نسخه دوم باشد. [۱۴]

وجه دوم: در فتوحات در طول تاریخ تحریفات و تغییرات فراوانی رخ داده‌است و چه بسا این اشتباهات جزء مطالبی باشد که دیگران بر فتوحات افزوده‌اند. [۱۵]

وجه سوم: حقیقت آنست که محیی‌الدین اصلاً فتوحات را در مکه به اتمام نرسانده‌است. وی در ۵۹۹ در مکه تألیف این اثر را آغاز نمود و در ۶۲۹ در دمشق به پایان رساند (وی از ۶۲۰ در دمشق بوده است) و پس از آن اقدام به نگارش نسخه دوم آن نمود که در ۶۳۶ دو سال قبل از رحلتش تمام شده است. [۱۶] و نیز می‌دانیم که محیی‌الدین در سال آغاز فتوحات یک یا دو سال بیشتر در مکه نبوده است؛ چون در ۶۰۱ وی به عراق سفر نموده است و مدتی به سفر پرداخت و دیگر بار در ۶۰۴ به مکه آمده و دوباره در ۶۰۷ وی را در قونیه می‌یابیم. [۱۷]

آنچه معلوم است آنست که محیی‌الدین سفر اول فتوحات را در سفر اول به مکه نگاشته و ظاهراً جریان مزبور نیز مربوط به همان سفر اول فتوحات است نه تمام کتاب مزبور و در کلام فیروزآبادی و شعرانی نوعی مجاز به کار گرفته شده‌است.

وجه چهارم: اما وجه چهارم آنکه این ماجرا ناظر به حق و باطل بودن مطالب فتوحات از منظر عقل عملی (باید و نباید) است نه از منظر عقل نظری (هست و نیست).

توضیح آنکه تأییداتی که در موارد استیذان و اجازه گرفتن در مکاشفات و کرامات و استخارات وجود دارد همه ناظر به جنبه باید و نباید می‌باشد نه درستی و خطای مطالب از جنبه مطابقت داشتن با واقع و عدم مطابقت.

فرض کنید نامه‌ای را برای دوستی می‌نگارید و نمی‌دانید که ارسال آن مصلحت است یا نه؟ و استخاره می‌نمائید و این کریمه شریفه می‌آید: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» [۱۸] در فن استخارات این جمله بدان معنا نیست که محتوای نامه صد در صد صحیح است و مانند قرآن کریم از خطا معصوم می‌باشد بلکه بدین معناست که تمام محتوای نامه به گونه‌ایست که صلاحیت ارسال نمودن و تأثیرگذاری در شخص مقابل را دارد. به تعبیر دیگر تمام نامه با توجه به قابلیت نویسنده و خواننده و شرائط دیگر مصداق «باید» است و ارسال آن حسن عقلی دارد و مورد نهی و «نباید» خداوند متعال نیست و بدیهی است که اگر نویسنده یا مخاطب کامل‌تر می‌بود چه بسا این نوشته مناسبت نداشته و محتاج اصلاحاتی بود.

از این دست حوادث در میان ارباب مکاشفات و استخارات بسیار است و داستان مزبور نیز ظاهراً از همین باب است؛ زیرا محیی‌الدین در مقام استیذان بوده و می‌خواسته بداند آیا نشر این اثر با این کیفیت مورد رضای حضرت حق جلّ و عزّ هست یا نه؟ و خداوند متعال نیز تألیف وی را تأیید نموده است.

فتوحات محیی‌الدین رضوان‌الله ورحمته‌علیه گرچه اشتباهاتی دارد ولی با این وجود، همه مطالبش از جهت عقل عملی در آن زمان و آن عصر حق بوده و رضای خداوند متعال بوده که با آن کیفیت منتشر گردد و همه آنچه شیخ نوشته - به تعبیر خودش در مواضع متعدد - به القاء الهی است [۱۹] (در مجموعه بحث‌های نگارنده در باب تشیع محیی‌الدین که امید است موفق به نشر آن گردد، توضیح و اثبات حقانیت فتوحات از جهت عقل عملی به تفصیل خواهد آمد).

فتوحات در نوع خود بی‌نظیر است و از محیی‌الدین که در بلاد اهل تسنن و سرزمینی که چند قرن تحت سیطره امویان بوده، نشو و نما یافته و با مبانی حدیثی و کلامی عامه تربیت شده، بیش از این توقعی نبوده‌است. به تعبیر زیبای علامه طباطبائی «هر علمی عصری دارد و مصری و نسلی و هر علمی روزی هر زمانی نیست» [۲۰] آری، محیی‌الدین برای عصر خود و قرن‌ها پس از خود تا به امروز اقیانوسی از علم و معرفت و حکمت است.

محدث عالیقدر و عارف بزرگ ملا محمدتقی مجلسی چه زیبا می‌فرماید:

«مجملاً اگر دانشمندی را حالت فهمیدن کلام شیخ محی‌الدین بوده باشد، می‌داند که فضیلت و حالت او در چه مرتبه بوده‌است؛ چنان که مولانا جلال دوانی در شرح رساله زوراء اطناب در مدح او کرده و همچنین مولانا شمس‌الدین خفّری و همچنین شیخ بهاء‌الدین محمد و مولانا صدرالدین محمد شیرازی، بلکه جمیع محققین و مدققین خوشه چین خرمن اویند.

از آن جمله یک جلد فتوحات در استنباط علوم است از قرآن مجید، و اشاره به زیاده از هزار نوع از علم کرده در آن که بکر است و نرسیده‌اند به آن مگر بعضی از عارفان. و مولانا جلال در شرح زوراء نقل کرده است که تا محیی الدین ظاهر نشد، جمیع علوم ظاهر نشد و اکثر شبهات علم و ربط حادث به قدیم و غیر آن را از کلام محی الدین حل نموده» [۲۱]

و حضرت آیه‌الحق و العرفان حاج میرزا علی آقای قاضی می‌فرمودند:

«بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی‌رسد. و نیز فرمود که ملاصدرا هر چه دارد از محیی‌الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.» [۲۲]

و نیز می‌فرمودند:

«اگر من قبل‌ها می‌شنیدم که در بین آحاد رعیت بعد از مقام عصمت کسی به پایه محیی‌الدین بن عربی نمی‌رسد، الان دارم این امر را مشاهده کرده و می‌بینم.» [۲۳]

و علامه طباطبائی می‌فرمودند:

«شیخ اکبر محیی الدین عربی، حقایق و معارف را در فصوص الحکم مشت مشت آورده است، و در فتوحات مکیه دامن دامن.» [۲۴]

آری همه سخن در این است که به قول مرحوم مجلسی: «اگر دانشمندی را حالت فهمیدن کلام شیخ محیی‌الدین بوده باشد...» ولی با این همه محیی‌الدین نه خودش معصوم بوده و نه آثار و تألیفاتش از خطا مبرا است و علی‌رغم عظمت مطالبش در باب توحید و مقام انسان کامل و ظرائف سلوک ولی در جهات دیگر، اشتباهات دارد و به قول مرحوم آیت‌الله الهی (اخوی علامه طباطبائی) قدس‌سزهما:

«روزگاری علما می‌گفتند که خورشید در آسمان چهارم و به دور زمین می‌چرخد و محیی‌الدین عربی محصول این روزگار بود، یعنی با آن افکار دانشمندان، عارفش این بود. الان که نظرات دانشمندان عوض شده و ما می‌دانیم که زمین به دور خورشید می‌چرخد چه تغییری در عرفانش حاصل شده است؟ باید تغییر حاصل شود... وقتی در عالم تکامل ایجاد می‌شود باید در عرفان هم تأثیر داشته باشد. عرفان محیی‌الدین باید اصلاح شود.» [۲۵]

باری، ماجرای پهن نمودن فتوحات مطلبی نیست که بتوان به آن یقین نمود چنانکه بر اساس قوانین فن تاریخ وجهی برای رد کردن آن نیز وجود ندارد. حضرت علامه طهرانی نیز نه فقط مطالب فتوحات را درست نمی‌دانند بلکه این داستان را نیز به عنوان دلیل بر چیزی نیاورده‌اند و فقط آن را به مانند یک حکایت تاریخی نقل نموده و بررسی تاریخی نموده‌اند و نسبت‌های باطل و بی‌اساس آقای نصیری در این مسأله نیز مانند دیگر مسائل بسی جای تعجب است.

آیا کتاب روح مجرد مملو از نکات غیر عالمانه و قابل نقد است؟

از دیگر ادعاهای آقای مهدی نصیری این بود که کتاب روح مجرد مملو از نکات غیر عالمانه و قابل نقد است. با آنچه گذشت پاسخ این ادعا نیز خود به خود روشن است. کسی که این قدر بی‌دقت است که مطلب علامه طهرانی را که بارها به آن تصریح کرده‌اند، به عنوان اشکال بر خود آن ایشان طرح می‌کند چه توقع فهمیدن دقائق عرشی کتاب روح مجرد است؟ کتابی که در عصر اخیر در تبیین حالات انسان کامل و مراحل سیر وی از اواخر سفر اول تا تمکّن در عالم بقاء یقیناً بی‌نظیر است.

کسی حق دارد درباره عالمانه بودن یا نبودن محتوای این کتاب قضاوت نماید که بهره‌ای کافی از علم برده و دارای دقت و ظرافت و تیزهوشی باشد و گرنه همچون برادران مخالف فلسفه همواره در غفلت از این ماء معین مانده و در تشنگی خواهد سوخت.

عظمت علمی حضرت آقای حدّاد (نفعنا الله تعالی بعلمه)

و اما آخرین نکته در این باب آنکه آقای نصیری بر معارف عرشی حضرت آقای حدّاد، طعنه زده و همراه با استهزاء مقامات علمی ایشان را مخالف با عرائض این بنده در زمینه ضرورت تخصص در مسائل علمی شمرده‌اند.

پاسخ این سؤال نیز گرچه بر همه فضلا آشکار است ولی به جهت تکمیل بحث، نگارنده باز هم بدان اشاره می‌نمایم.

ضرورت تخصص که به امید الهی در آینده مشروحاً از آن بحث خواهد شد، مربوط به حوزه علم حصولی است. از مسائل مسلم اسلام و خصوصاً تشیع است که علم و حکمت به دو گونه قابل حصول است: یکی با درس خواندن و دیگری با افاضه الهی در قرآن از اعطاء حکمت به لقمان نام برده شده و در روایات شیعی نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد تا جائیکه در باب فضائل جناب سلمان رضوان الله علیه وی را عالم به تمام علوم اولین و آخرین شمرده‌اند [۲۶] و معلوم است که سلمان این علوم را با تحصیلات رسمی حاصل ننموده‌اند.

مرحوم حضرت آقای حدّاد در عصر اخیر از بهترین نمونه‌های همین حقیقتند که خداوند گاه چشمه‌های جوشان حکمت را بر زبان آهنگری جاری می‌فرماید که مجتهدین بزرگ عصر همچون علامه طهرانی، آیت الله شهید مطهری، آیت الله سید عبدالکریم کشمیری، آیت الله سید مصطفی خمینی، آیت الله شهید دستغیب و ... پروانه‌وار به گرد او چرخیده و از آن استزائه می‌نمایند.

به هر حال بی‌ربطی این اشکال به عرائض حقیر در زمینه ضرورت تخصص، واضح‌تر از آنست که محتاج اطاله سخن باشد. امید است که خداوند توفیق احتراز از اهانت به اولیاء و توبه از آن را به همگان عنایت فرماید.

تقاضای مجدّد حقیر از آقای نصیری آنست که در پاسخ این شماره از مناظره مکتوب نیز - اگر پاسخی دارند - بحث را از تمرکز خارج نمایند و فقط به دفاع از مطالبی که گفته بودند و نقد شد بپردازند که عبارت بود از:

- ۱- آقای وکیلی خیال می‌کند که اهل توحید معتقدند خدا در «گوشه‌ای از آسمان» قرار دارد و از آنجا ربوبیت می‌کند.
 - ۲- علامه طهرانی همه محتوای فتوحات را صحیح می‌دانند.
 - ۳- ایشان بر این امر به داستان تغییر نکردن عبارات فتوحات در بالای بام کعبه معظمه استدلال می‌کنند.
 - ۴- این استدلال غیرعقلانی است و فتوحات مطالبی باطل دارد.
 - ۵- آقای حدّاد - طبق ادعای آقای وکیلی - فاقد مقام علمی لازم برای اظهار نظر در مسائل عرفانی هستند، چون ۱۵ تا ۲۵ سال تحصیلات تخصصی ندارند.
- نگارنده آماده ادامه بحث در زمینه همه شبهات عرفان و حکمت با رعایت ترتیب، صبر و حوصله است.

پانویس

۱. سمات، شماره ۵، ص ۱۵
۲. ایه ۵۴ از سوره ۴۱ فصلت
۳. ایه ۱۲۶ از سوره نساء
۴. سمات، شماره ۵، ص ۱۵
۵. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۶۰
۶. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱، با اختصار؛ گویا کندی پس از این حادثه شیعه گشته‌است، درباره تشیع وی ر.ک: فلاسفة الشيعة
۷. روح مجرد، ص ۳۱۰
۸. روح مجرد، ص ۳۵۱ و ۳۵۲
۹. روح مجرد، ص ۳۵۳
۱۰. روح مجرد، ص ۳۵۶
۱۱. طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۴۶۷
۱۲. الاغتباط (ذیل کشف ما یرد به علی الفصوص)، ص ۱۷۸
۱۳. الیواقیت و الجواهر، ج ۱، ص ۹؛ و ر.ک: روح مجرد، ص ۳۵۶

۱۴. رک: روح مجرد، ص ۳۵۶ و ۳۵۷

۱۵. همان، ص ۳۶۰-۳۵۷

۱۶. رک: الفتوحات المکیه، طبع عثمان یحیی، ج ۱، ص ۲۸؛ محیی‌الدین عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۸۱، ۱۰۵ و ۱۰۰

۱۷. همان، ص ۸۴-۹۱

۱۸. ایه ۲۳ از سوره ۳۹ الزمر

۱۹. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۴۵۶؛ و رک: الکبریة الاحمر، هامش البیواقیت و الجواهر، ج ۱، ص ۵۴ و ۴

۲۰. رک: مهر استاد، ص ۱۱۹

۲۱. صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص: ۶۴۲؛ در ضمن رساله اصول فصول التوضیح؛ صحت استناد این رساله را به مرحوم مجلسی، این بنده در جای دیگر به تفصیل بررسی نموده است.

۲۲. دومین یادنامه علامه طباطبائی، ص: ۴۱

۲۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت استاد حسن رضانی، مصاحبه با استاد درباره علامه سید علی آقا قاضی

۲۴. هزار و یک کلمه، ج ۲، ص: ۱۲۸، کلمه ۲۴۲

۲۵. الهیه، ص ۹۱ و ۹۲

۲۶. رک: نفس الرحمن، ص ۲۳۹-۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱۵-۳۵۵